

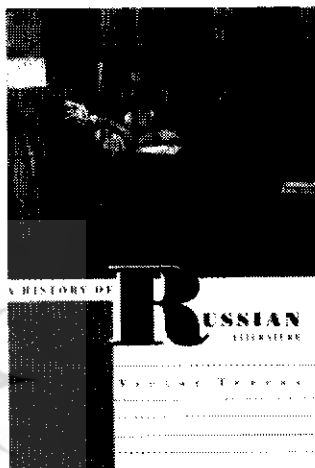
ناباکوف . ویکتور تراس . ترجمه علی بهبهانی

۲۷ «[سایه‌ی بالاپوش گوگول]^۲ حالت هستی ما را به دیگر حالت و
هنجارهایی پیوند می‌دهد که در لحظه‌های خردگریزِ نادر ادراک
خویش تیره‌گونشان می‌یابیم.»
ناباکوف

ولادیمیر ولادیمیروویچ ناباکوف^۳ (۱۸۹۹-۱۹۷۷) آثار روسی خود
را با نام مستعار سیرین^۴ انتشار می‌داد. او نیز، مانند آلدانوف^۵،
داستان‌هایی تراز اول به ادبیات روس هدیه کرد که غرب را
زمینه می‌گرفت. ناباکوف در کیمبریج^۶ دانش آموخت؛ از ۱۹۲۲ تا
۱۹۳۷ در برلین زیست؛ سپس تا ۱۹۴۰ در پاریس به سر بُرد؛ آن
گاه به امریکا رفت و از نوشتن به روسی دست شست و، به
قصد ایجاد ارتباط‌های ادبی، از انگلیسی سود جُست؛ و هم در
این هنگام بود که خود را در جایگاه یکی از نویسندگان والای
ادبیات مهاجرت تثبیت کرد. مجموعه‌ی آثار روسی ناباکوف نه
رمان کوتاه و چند داستان و دو بازی^۷ و شماری شعر را دربر
می‌گیرد، همچنین پاری جُستار^۸ و بررسی و یاد گزاره^۹ را.
شیوه‌ی نگارش او در انگلیسی متفاوت با نوشته‌های روسی
اوست و این گونه تألیف‌ها را نباید ادامه‌ی روش پیشین مؤلف

دانست. ناباکوف نیز، مانند آلدانوف، به هیچ یک از نویسندگان روس وام چندانی نداشت. روسیه جز در پس زمینه^{۱۱} ای آثارش آیدیدار نیست. بیشتر رمان‌ها و داستان‌هاش از زندگی آوارگان روس شالوده گرفته‌اند. دلبستگی‌های شخصی او - بازی شترنج و تیس و گردآوری «شاپرکان پولک بال»^{۱۲} - جسته گریخته ادر نوشته‌هاش [چهره نشان می‌دهند. رمان‌ها و داستان‌های ناباکوف از پیرنگ^{۱۳}‌های نبوغ‌آمیز او نشانه دارند، همچنین از ریزه‌کاری‌ها و عبارت‌پردازی‌هایش، از واکاوی^{۱۴}

روان‌شناختی گزنده ولی بی‌ابهامش، از راوی آشکاره غیراحساساتی، و از ایستار^{۱۵} اخلاقی روشنی که در قصه‌ها جلوه می‌کند بی‌که اخلاق آموز بنماید. داستان روسی ناباکوف نیز درخشان است، چه از هر گونه گرایش مسلکی خالی است. هیچ پیرنگی از رمان‌های ناباکوف به دیگری نمی‌ماند؛ همه، اما، قهرمانانی دارند بندی وسواس و وهم، یا تخته‌بند نیرنگی بی‌گریزگاه. جاسوس^{۱۶} ۱۵ (۱۹۳۰) از نشانگان گسست هشیاری^{۱۷} سود می‌برد تا پیرنگی بهت‌انگیز و همزمان منطقی بیافریند. پیرنگ دفاع لوژین^{۱۸} (۱۹۳۰) از توازن^{۱۹} میان



جلد کتاب تاریخ ادبیات روسیه ویکتور تراس.

بازی شترنج و سرنوشت قهرمان اثر شالوده گرفته (لوژین استاد شترنج است). نومییدی^{۱۹} (۱۹۳۶) داستانی جنایی است که پیرنگش از روان‌پریشی راوی سرچشمه می‌گیرد؛ او، خود، آدم‌گش است. عطیه^{۲۰} (۱۹۳۷، ۱۹۳۸) داستان بالندگی نویسنده‌ای جوان است. این داستان، همچنان که بر عقاید تحریک‌آمیز درباره‌ی تاریخ و ادبیات روس می‌افزاید، عناصری را نیز دربرمی‌گیرد که از هیمنه‌ی چرنیشفسکی^{۲۱} بی‌رحمانه می‌کاهد و به صورت پژوهشی به کوشش قهرمان رمان عرضه می‌شود. فراخوانی به مراسم گردن زدن^{۲۲} (۱۹۳۸) تمثیلی است یادآور محاکمه‌ی^{۲۳} کافکا^{۲۴}. قهرمانش، سینسیناتوس^{۲۵}، احتمال می‌دهد به جرم «همرنگ جماعت نبودن» اعدام شود. اودفتر یادداشتی دارد که در آن مکاشفات درونش را درباره‌ی میهن راستین خود بر کاغذ می‌آورد. تبر دژخیمان که فرود می‌آید، جهان مقوآسرسنت رمان نیز از هم می‌شکافد و سینسیناتوس به راه میهن خویش گام می‌گذارد.

هنر ناپاکوف خلاف آمد تمامی سنت ادبیات داستانی روسی است. پیرنگ‌هاش از رویدادهای نامنتظر ترکیب شده و به هیچ پیام مثبت فلسفی راه نمی‌دهند. افراد قصه‌هاش سنخ^{۲۶} نیستند، شخصیت^{۲۷} آند. اندیشه‌ی آشکار در آثارش جزو هیچ نظامی نیست. اصل اخلاقی چیره بر تمامی تألیف‌هاش بر شالوده‌ی صداقتی بی‌چون و چراست. ارزش دیگری که از آن‌ها سر برمی‌آورد هنراست و بس. اما این هنر نیز وابسته به ارزشی است ناپایدار: دفاع لوژین، که اثر هنری درخشانی است، عاقبت ناقص از کار درمی‌آید! ♦♦

1. Victor Terras

۲. *Gogol's Overcoat*: نام روسی این داستان *Shinel* است که در فارسی نیز، اغلب، با همین عنوان ترجمه‌اش کرده‌اند. نظر به زندگی شخصیت اصلی اثر، اما، ملاحظه‌ای در میان می‌توان کشید: «او به خود گرسنگی می‌دهد؛ نوشیدن چای را ترک می‌گوید؛ و سرینجه راه می‌رود تا پاشنه‌های کفش خویش را سالم نگاه بدارد.» «شنل روسی» (پالتو) «بالا پوش» «باجتاسرداری» در فارسی، متوسع به معنایی تازه شده و بار چندان پُرشوکتی گرفته است که بر دوش این کارمند تهی‌دست سخت سنگینی می‌کند. «شنل» گوگول به پالتویی می‌ماند که نیما، در ازای دریافت حق‌التألیف آثارش، برای زمستان لازم داشت و از آن بی‌نصیب ماند! (رک: مقدمه‌ی ابوالقاسم جنتی عطایی در مجموعه‌ی اشعار نیمایوشیخ، صفی‌علی‌شاه، تهران، ۱۳۳۴).

3. Vladimir Vladimirovich Nabokov

4. Sirin

5. Aldanov, Mark Aleksandrovich Landau (1886-1957)

6. Cambridge

۷. *play*: بارها ایراد کرده‌اند که برابر فارسی این واژه «نمایشنامه» است نه «بازی». با این همه، ما چنین می‌اندیشیم که، برای بازشناخت دو اصطلاح سراسر مشخص در ادبیات نمایشی (یعنی *play* و *drama*) در فارسی هم لازم است به تفکیکی بکوشیم. از این رو، واژه‌ی نخستین را «بازی» و دومین را «نمایشنامه» می‌خوانیم. افزون بر آن، به این نکته هم توجه داریم که «بازی» هنگامی با *act(ing)* یا *perform(ance)* مناسب می‌افتد که از قوه به فعل درآید. ورنه همان *play* همان «بازی» خواهد ماند، *playwright* همان «بازی‌نویس»، و *dramatist* همان «نمایشنامه‌نویس».

۸. «جُستار» که آن را به ازای واژه‌ی *essay* به کار گرفته‌ایم، به نوشته‌ای پژوهشی اطلاق می‌شود که درباره‌ی موضوعی یگانه است. میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی جُستار را «معمولاً چیزی ... میان رساله‌ی مفرد و مقاله (یا گفتار [= *article*]) می‌داند. (رک: راهنمای آماده ساختن کتاب، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۶) ابو

یعقوب اسحاق بن احمد سجزی (نویسنده‌ی سده‌ی چهارم هجری) در کشف‌المحجوب خود از واژه‌ی «جستار» سود برده است.

9. memoir

10. background

۱۱. lepidoptera (به صورت جمع؛ lepidoptera) واژه‌ای نولاتینی است که از دو جزء lepidō (به معنای «پولک»، «فلس»، «پشیز») و pter (یعنی «بال») ترکیب شده. فرهنگ امریکایی HERITAGE از lepidoptera به «scale-winged ones» تعبیر کرده است که یعنی «پولک بالان» یا، به سخن سلیمان حبیب، «پشیزبالان» (رک: ج ۲ از فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی).

12. plot

13. analysis

۱۴. stance، «ایستار» را به معنای حالت ایستادن گرفته‌ایم - مفهوماً: (طرز) تلقی، (شیوه‌ی) برخورد، نظرگاه، موضع. اصل واژه‌ی انگلیسی هم از فعل stand مشتق شده است.

۱۵. The Spy. اصل روسی این عنوان Soglyadai است که آن را در پاری متن‌های انگلیسی. درست و پایخوان (literal) - به The Eye برگردانده‌اند. پیداست که ترجمه‌ی آقای تراس (The Spy) ناظر به نهان مایه (overtone) یا «هاله‌ی معنایی» این واژه است، نه denotation یا معنای دقیق لغوی آن - پس می‌توانیم «چشم» را - حتا بی‌مدد از مفهوم هخامنشی اش (برای نمونه، در اصطلاح چشم و گوش) - کنایه از «جاسوس» و «کارآگاه» بگیریم. (و از یاد نبریم که private eye در زبان انگلیسی هم، به مفهوم «کارآگاه خصوصی» است). واژه‌های دیگری که - مجازاً - برابر این مفهوم پیش می‌نیم از این قرارند:

یک) «مراقب» (یا، در معنای قدمایی آن، «رقیب») نگهبانی که رفتار کسی را، پنهانی، «زیر چشم» دارد.
دو) «بیبا» (از مصدر پاییدن) «کسی که به وظیفه‌ی مراقبت و مواظبت کسی یا چیزی یا کاری گماشته شده باشد...» (کتاب کوچک، ج ۴، حرف ب، دفتر اول، مازیار، تهران، ۱۳۷۸).

۱۶. split consciousness syndrome. نوعی «بسی خویشی» که «مراد از آن اناهیاری است» (و حالت inconscience انگلیسی: unconsciousness) ... چنان که شیخ عطار گفته:

مگر معشوق تویی گر مگهای

چو بی خویشی برون می‌شد به راهی»

(توضیح از صادق هدایت، پیام کافکا، پانوشت ص ۵۷)

17. Luzhin's Defense

۱۸. parallelism. توازن (یا موازنه) آن گاه پدید می‌شود که، در ساختارهای دستوری، اجزای هم‌ارزش و همگون همانند نیز واقع شوند. مانند این آیه‌ها از نوزدهمین مزمور داوود: «شریعت خداوند کامل است و جان را برمی‌گرداند؛ شهادت خداوند امین است و جاهل را حکیم می‌گرداند؛ قریض خداوند راست است و دل را شاد می‌سازد؛ خداوند پاک است و چشم را روشن می‌کند.» (کتاب مقدس، انجمن پخش کتب مقدسه، لندن، ۱۹۰۴).

19. Despair

۲۰. The Gift. ناباکوف هر دو معنای این لفظ انگلیسی «هدیه» و «قریحه» را منظور نظر داشته است. به باور ما، واژه‌ی «عطیه» جامع‌تر دو مفهوم عنوان است.

21. Chernyshevsky, Nikolai Gavrilovich (1828-1889)

22. Invitation to a Beheading

23. The Trial

24. Kafka, Franz (1883-1924)

۲۵. Cincinnatus، تلمیحی به لوکیوس کویکتوس (Lucius Quinctus) کینکتاتوس، کنول روم در ۴۶۰ ق م و دیکتاتور آن

سرزمین در ۲۵۸ و ۲۳۹ ق.م، که زیست ساده و ریاضت کشانه را بر شوکت و فخر نظامی ترجیح نهاد و به سرپرستی کشت زار خویش باز آمد.

۲۶ و ۲۷. سنخ (type)، یا نمونه‌ی نوعی، حقیقتی است که تنها یک «رویه» دارد. شخصیت (character)، اما، واقعیتی با چندین رویه است، و گاه این رویه‌ها با هم در تضاد و تناقض قرار می‌گیرند. مثلاً، مولی‌یر از آدمی فقط نمونه‌ی خمیس او را به نمایش می‌گذارد و رویه‌ی خست وی را آشکار می‌کند؛ حال آن که شکسپیر، برای نمونه در هملت، رویه‌های گونه‌گون انسان همچون رشک، جنون، عشق، نومیدی، هراس، عذاب روح، تزلزل جان، و تردید را در چشم می‌کشاند؛ مولی‌یر «سنخ» می‌سازد، شکسپیر «شخصیت» می‌آفریند.

* این مقاله عیناً از کتاب تاریخ ادبیات روسیه، ویکتور تراس، ترجمه علی بهبهانی نقل شده که به زودی به چاپ می‌رسد. رسم الخط واسامی رمان‌های ناباکوف به انتخاب مترجم محترم بوده و هیچ تغییری در آن داده نشده است.



М. А. ШОКОЛОВ

